

تأملی در هم پیوندی آیات در سوره قیامت

عبدالهادی فقهی زاده

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

مقاله حاضر، در آغاز با توجه به برخی شواهد، ارتباط آیات در چارچوب سوره های قرآنی را تأیید کرده، آنگاه پس از یادکرد مهمترین وجوه و احتمالات در چگونگی ربط و پیوند آیات ۱۹ - ۱۶ از سوره قیامت با آیات قبل و بعد از آنها، بر خلاف نظر مشهور در میان مفسران، یعنی معترضه بودن آنها، در این خصوص وجهی را تقویت می کند که تصویری کاملاً یکدست و یکپارچه از آن سوره به دست می دهد.

کلید واژه ها: ارتباط آیات، تناسب، وحدت تألیف، اتساق، انسجام معنایی و سوره قیامت.

ما لیس موزوناً لبعض من نغم
ففی نظام الكلّ کلّ مستظم
ملا هادی سبزواری

برخی از محققان با تکیه بر پاره ای نا همخوانی های ظاهری در زمینه ارتباط آیات قرآن و پیوند آنها با آیات قبل و بعد و نیز با توجه به نزول تدریجی و گاه در اثر غفلت از زمینه ها و اسباب نزول آیات و بعضی مسائل دیگر که در جای خود قابل پی گیری و بررسی است، اظهار کرده اند که شیوه بیانی قرآن، دنباله دار، پیوسته و متحد المضمون نیست و آن را همچون دسته گلی رنگارنگ معرفی کرده اند که در ضمن آن، از مضامین متعدد یاد شده است (ر.ک:

خرمشاهی، قرآن پژوهی، ۵۳).

«ریچارد بل» از قرآن پژوهان اروپایی در ترجمه خود از قرآن، یکی از ویژگیهای سبک قرآن را جسته جسته سخن گفتن معرفی کرده و بر آن است که بندرت می توان در طول بخش عمده ای از یک سوره، اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد (بل^(۱)، مقدمه).

همچنین «آرتور جان آربری» در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن، کتاب مقدس مسلمانان را بکلی از انسجام منطقی بسیار دور و بیگانه معرفی کرده و گویی بر آن است که قرآن مجموعه ای جنگ مانند مشتمل بر محتوایی از هم گسیخته و فاقد ارتباط می باشد (آربری^(۲)، مقدمه).

قدیمی ترین اشاره که در این باب در تاریخ به چشم می خورد، روایتی است که از طریق عکرمه از ابن عباس نقل گردیده است که «سّلام بن مشکم» با عده ای از یهود نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ما چگونه از تو پیروی کنیم در حالی که رو به قبله ما نماز می خواندی و اکنون آن را تغییر داده ای و کتابی که آورده ای به ترتیب تورات و به روش آن [یعنی متناسق و باب بندی شده] نیست (محقق، ۵۱۱؛ خرمشاهی، ۹).

البته نباید فراموش کرد که قرآن، کتاب هدایت است و هدف کلی آن راهنمایی بشر به راه راستگاری و از این رو، در ضمن هر سوره صرفاً راجع به موضوعی واحد گفتگو نشده است. بنابراین نباید انتظار داشت که یکایک سوره ها، مانند یک موضوع مستقل و یا فصلی از یک باب و یا به منزله بحثی خاص از یک کتاب، از موضوعی کاملاً یکدست سخن گفته باشند (ر. ک: شحاته، ۲۹) بلکه هر یک از سوره ها با پیش کشیدن موضوعات مختلف، گوشه ای از این هدف کلی را محقق ساخته اند؛ موضوعاتی که در بر آوردن هدف کلی سوره، هماهنگی و اتفاق کامل دارند. در این دیدگاه، در حقیقت، راهی در پیش گرفته شده است که بعضی از اصولیان بزرگ در زمینه وحدت بخشی به مسائل علمی یک باب و تمایز آن از دیگر ابواب، بر طبق آن رفته اند. اینان معتقدند آنچه عامل اتحاد یک باب علمی می شود، صرفاً غرض و هدفی است که علم مزبور، در جهت تحقق آن هدف، تدوین یافته است. گوناگونی موضوعات طرح شده در آن علم نیز آنگاه وجه منطقی و معقولی خواهد داشت که همگی آنها در پی نیل

1. Bell

2. Arbery

به هدف مشخصی باشند، هدفی که آن دانش در پی نیل بدان است (آخوند خراسانی، ۲۱؛ ۲۲، الفیاض، ۲۹).

علامه طباطبائی در این خصوص معتقد است: نوعی وحدت تألیف بر هر یک از سوره‌های قرآنی حاکم است که نمی‌توان آن را در جزئی از آن سوره یا در میان سوره‌های دیگر به چشم دید. از این جا می‌توان دریافت که اغراض و مقاصد سوره‌ها، باهم مختلفند و هر کدام از آنها برای بیان معانی ویژه و هدف مشخصی نازل شده‌اند. این معانی [هماهنگ] و هدف مشخص، جز با پایان یافتن سوره محقق نمی‌شود (المیزان، ۱/۱۶)، یعنی با تأمل می‌توان نوعی جالب و خیره کننده از «وحدت جامع^(۱)» در قرآن کریم ملاحظه کرد.

به هر حال، گوناگونی مباحث مطرح شده در سوره‌های مفصل - اختلاف چندانی در زمینه هم پیوندی آیات در سوره‌های قصار مکی وجود ندارد - هرگز نباید ما را بر آن دارد که بپنداریم که قرآن کریم متشکل از مجموعه مطالبی است گسسته و نامربوط که تصادفاً کنار هم گرد آمده‌اند. توهم بی‌ارتباطی آیات در بعضی مواضع، از عدم دریافت معنی درست آیات و غفلت از زمینه‌ها و اسباب نزول ناشی شده است. همین عامل موجب شده است که در آیه ۳ از سوره نساء: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» گمان رود که میان صدر و ذیل آیه ارتباطی وجود ندارد و در این بین، بخشهایی از قرآن حذف و در حقیقت، تحریف به نقیصه واقع شده است. محدث نوری در این خصوص می‌گوید: «وَلَيْسَ يُشْبِهُ الْقِسْطَ فِي الْيَتَامَىٰ نِكَاحَ النِّسَاءِ وَلَا كُلَّ النِّسَاءِ يَتَامَىٰ فَهُوَ مِمَّا قَدَّمْتَ ذِكْرَهُ مِنْ اسْقَاطِ الْمُنَافِقِينَ مِنَ الْقُرْآنِ وَبَيْنَ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ فِي الْيَتَامَىٰ وَبَيْنَ نِكَاحِ النِّسَاءِ مِنَ الْخَطَابِ وَالْقِصَصِ أَكْثَرُ مِنْ ثَلَاثِ الْقُرْآنِ.» (میرزای نوری، آغاز بحث در باره سوره نساء) غافل از آن که آیه قبل: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ...» خود به این مطلب اشاره دارد که در آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ...» سخن از دختران یتیمی است که پس از کشته شدن پدرانشان در جنگها، بنحوی تحت تکفل دیگران قرار گرفته‌اند. منظور این است که اگر نتوانستید در حق دخترانی که تحت کفالت شما قرار دارند به عدل و قسط رفتار کنید و در صورت زناشویی با آنان، مهرشان را به خودشان پردازید، زنان دیگری به همسری اختیار کنید تا دیگر ستمی بر آنان نرود و مردانی به زنی‌شان برگزینند که مهریه‌شان را به آنان پرداخت کنند (طبرسی، ۱۱/۱۰، زمخشری؛ ۱/۴۹۷؛ طباطبائی، ۴/۱۶۶؛

طالقانی، ۱۷/۴؛ مکارم شیرازی، ۲۵۳/۳؛ بلاغی ۷/۱، مغنیه، ۲۴۸/۲).

در هر صورت خاطر نشان باید کرد که مفسران، ارتباط کلی آیات هر سوره را مفروض گرفته و با تکیه بر سیاق سخن و مسکوت نهادن چگونگی ارتباط اکثر قاطع آنها، خواه ناخواه بر مرتبط بودن قسمت عمده قرآن، صحیح گذاشته‌اند. اختلاف، فقط در ربط دسته‌ای از آیه‌ها با قبل و بعد آنهاست. از این رو، معتقدان به دیدگاه ارتباط اجزاء گوناگون قرآن، تلاش کرده‌اند پرده از هماهنگی بخشهای مورد اختلاف بردارند. برخی از آیات که وجوه تناسب آنها، در بادی امر، مشکل جلوه کرده است عبارتند از:

۱- آیات ۱۹ - ۱۶ از سوره قیامت: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقِرَاءَتَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قِرَاءَتَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ».

۲- آیه ۱ از سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُثَلَّى عَلَيْكُمْ».

۳- آیه ۳ از سوره مائده: «الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۴- آیه ۶۷ از سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ».

۵- آیه ۳۲ از سوره احزاب: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۶- آیه ۱۸۹ از سوره بقره: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۷- آیات ۱ و ۲ از سوره اسراء: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً».

۸- آیه ۲۴ از سوره انفال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ».

هم پیوندی آیات در سوره‌های کوتاه، آشکارتر از دیگر سوره‌ها و وحدت ادبی و موضوعی آنها کمتر مورد اختلاف است. سوره قیامت یکی از همین سوره‌هاست. با این حال، تناسب آیات ۱۹-۱۶ از آن با آیات قبل و بعد، معرکه آراء مفسران کهن و متأخر شده و در غالب توجیهاات، این آیات به مثابه جمله‌ای معترضه تلقی گردیده که به سبب عجله پیامبر اکرم (ص) در بخاطر سپردن آیات نازله، در لابه‌لای آیات سوره قیامت آمده است و هدف از آن، خاطر نشان کردن اصل جمع آوری آیات و حفظ آنها از ضیاع و نابودی توسط خداوند است و در نتیجه هرگز از یاد و خاطر پیامبر (ص) نخواهند رفت. پس به هنگام نزول وحی باید سراپا گوش شود و پس از پایان یافتن قرائت جبرئیل زبان بد تلاوت آیات بگشاید!

استبعاد وقوع چنین حادثه‌ای (عجله کردن پیامبر (ص) در به خاطر سپردن آیات قرآن به هنگام نزول وحی بر او) تا بدانجاست که برخی با استناد به این طرز تلقی، ارتکاب گناه را برای پیامبران جایز دانسته و گفته‌اند: اگر این استعجال از جانب پیامبر (ص) به اذن خداوند صورت گرفته، پس چگونه است که خود از آن نهی کرده است؛ اگر به اذن الهی نبوده، پس پیامبر (ص) در واقع مرتکب گناه شده است (فخر رازی، ۲۲۴/۳۰).

این تفسیر ظاهراً متکی به روایتی از ابن عباس است که «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ بِالْوَحْيِ كَانُ يُحَرِّكُ لِسَانَهُ وَ شَفْتَيْهِ فَيَسْتَدُّ عَلَيْهِ فَكَانَ يَعْرِفُ ذَلِكَ فِيهِ فَأَنْزَلَ هَذِهِ الْآيَةَ فِي «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ» (طبری، ۱۸۷/۲۹). در روایتی دیگر که سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده، شبیه همین مضمون آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَدُّ عَلَيْهِ حِفْظُ التَّنْزِيلِ وَ كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ يُحَرِّكُ لِسَانَهُ وَ شَفْتَيْهِ قَبْلَ فِرَاقِ جِبْرَائِيلَ مَخَافَةَ أَنْ لَا يَحْفَظَ فَأَنْزَلَ تَعَالَى: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ» (فخر رازی، ۲۲۴/۳۰، مشابه این مضمون را همچنین می‌توان در ضمن روایاتی از کتاب صحیح البخاری، ۶۱/۱، ۶/۵۵۰ و ۵۵۱ ملاحظه کرد)، فخر رازی پس از نقل این روایت، خود می‌گوید: «یاد کرد مطلب با ضمیر، هر چند که نظر به دلالت قرینه‌ی حالیه بر آن، مرجع آن قبلاً ذکر نشده، جایز است، چنانکه در آیه نخستین سوره قدر نیز چنین است: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». بر اساس این تفسیر، می‌توان آیه ۱۱۴ از سوره طه: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» را نظیر آیه «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ» تلقی کرد (همانجا) و این گونه وی در حقیقت آن دسته از آیات را به مثابه جمله‌ای معترضه در نظر می‌گیرد.

تفاسیر تبیان، درالمنثور، تفسیرمراغی، نورالثقلین، روح البیان، فی ظلال القرآن، الجواهر فی تفسیر القرآن، کشف و چندین کتاب تفسیری دیگر نیز به همین منوال، گرچه گاه وجوه دیگری در وجه تناسب آن آیات ابراز کرده، دست کم در یک وجه تفسیری، آنها را جمله معترضه دانسته و خود تلویحاً این نظر را تأیید کرده‌اند.

در این خصوص، وجوه و احتمالاتی در تفسیر کبیر ذکر شده که در زیر بدانها اشاره می‌شود:

۱ - احتمال دارد پیامبر اکرم (ص) به هنگام نزول این آیات [و نه همیشه] استعجال کرده و از این رو، مورد نهی خداوند قرار گرفته، چنانکه معلّمی به هنگام تدریس، برای توجّه دادن، به شاگرد خود تذکر و هشدار دهد. کسی که علت آن هشدار را نداند، خواهد گفت: وقوع این سخن در این موضع و به هنگام تدریس مناسبتی ندارد، ولی اگر کسی از جریان امر آگاه باشد طبعاً آن را کاملاً بجا و پسندیده خواهد شمرد.

۲ - خداوند متعال در آیات آغازین سوره قیامت، در مورد کافران فرموده: آنان سعادت زودگذر دنیوی را خواهانند: «بل یرید الإنسان لیفجر امامه»، آنگاه سخن از مذمت هرگونه تعجیل حتّی در امور دینی را به میان می‌آورد: «لاتحرّک به لسانک لتعجل به» و در ادامه آن می‌فرماید: «کلاب تجبّون العاجلة».

۳ - پس از این که آیات «بل الإنسان علی نفسه بصیره و لو ألقى معاذیره» نازل شد، رسول اکرم (ص) همزمان با قرائت جبرئیل، از ترس فراموشی آیات و حیانی، زبان به تکرار و بازخوانی آنها گشود. از این رو، گویی به وسیله «لاتحرّک به لسانک» [عتاب آمد و] به او گوشزد شد که حفظ آیات و حیانی جز بواسطه توفیق و امداد الهی میسر نیست، پس استعجال را ترک و بر هدایت و رهنمودهای الهی تکیه کن!

۴ - پنداری خداوند می‌فرماید: ای محمّد! غرض تو از این شتاب آن است که آیات را از برکنی تا آنها را [چنانکه وحی شده است] به مردم برسانی، ولی بدان که حاجتی به این کار، یعنی شتاب کردن نیست، زیرا «الانسان علی نفسه بصیره» و آنان خود می‌دانند که کفر و پرستش بتها و انکار قیامت باطل است؛ اگر غرض آن است که قبح اعتقاد آنان را به ایشان یاد آور شوی، از آنجا که چنان شناختی در نزد آنان حاصل است، پس بر این تعجیل هیچ فایده‌ای نیست.

۵ - از زبان کافران آیه آمد که «أین المفرّ» تا بیان کند که آنان می خواهند از خدا به غیر او بگریزند. پس از آن به پیامبر (ص) خطاب شد که در امر حفظ و به خاطر سپردن آیات، از تکرار و باز خوانی آنها، کمک می طلبی، حال آن که این کار، استعانت از غیر خداست؛ این روش را ترک و در این امر، فقط بر خدا اعتماد کن!

عبدالرحمان سیوطی پس از نقل نظر مشهور، در عین حال، این آیات را با آیات ما قبل، بی ارتباط ندانسته است و وجه اتصالشان را آن می داند که آیات پیشین، از اعراض منکران و گناهکاران از آیات و نشانه های الهی سخن می گوید و این مجموعه، متضمن لزوم توجه به آیات و حفظ آنهاست (تفسیر الجلالین، ۱۷۵).

سید قطب نظریه مشهور را تأیید می کند و می نویسد: خداوند متعال به پیامبر (ص) امر کرده که در تکرار آیات و حیاتی شتاب نکند و از فراموشی آنها بیمناک نباشد: «لا تحرّک به لسانک لتعجل به انّ علینا جمعه و قرآنه». ظاهراً این ماجرا بانزول آیات پیشین همزمان و همراه بوده است (مشاهد القیامة، ۶۸).

محمد جواد مغنیه نیز، بر آن است که آیات «لا تحرّک به لسانک لتعجل به...» مستأنفه است و گویا بدون ارتباط با قبل و بعد؛ و به این ترتیب، معنای رایج را می پذیرد (۴۷۱/۷).

این گروه از مفسران - چنان که گفته شد - آیه «لا تحرّک به لسانک» را قرینه ای دانسته اند برای آیه: «ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه» (طه / ۱۱۴). علامه طباطبائی در این مورد تصریح کرده است که «شباهت ظاهری این دو آیه باهم، مؤید شباهت معنایی آنهاست و اساساً جملات معترضه در ارائه معنای مراد، نیازی ندارند که آیات قبل و بعد از آنها، ناظر بر معنایشان باشند» (۱۱۱/۲۰)، اما در پاسخ باید گفت: چنین مقارنه ای اساساً صحیح نیست و آیه ۱۱۴ از سوره طه نیز دلالتی بر عجله و شتاب پیامبر (ص) در تلقی آیات و حیاتی ندارد. چون به نظر می رسد در کنار هم نهادن آیات فوق و تحمیل یکی بر دیگری و استنباط معنای پیش گفته از آنها، خالی از تسامح نباشد، بلکه آنچه از تأمل در مدلول آیه به دست می آید، آن است که پیامبر اکرم (ص) مدخلیتی در اصل نزول و زمان نزول آیات نداشته است و از آنجا که در برخی مواضع و در پاره ای حوادث (مانند ماجرای افک)، شتاب آلوده و بی صبرانه، در انتظار تجدید نزول آیات بسر برده به امید آن که بدین وسیله از برخی تنگناها نجات یابد، خداوند متعال در ضمن آیه ۱۱۴ از سوره طه، به گونه ای لطیف، از این استعجال

نهی کرده و فرموده است: «و لا تعجل بالقرآن قبل أن یقضی الیک وحیه و قل رب زدنی علماً» (ترجمه: و در [نزول] قرآن پیش از آن که بر تو وحی شود، شتاب مکن و بگو: پروردگارا بر دانشم بیفزای) یعنی در این قبیل موارد، در پیشگاه الهی بایست و بی آنکه در دل و جان خویش ناشکیبی کنی، از خداوند طلب کن که بر [هدایت و] دانشت بیفزاید.

این تفسیر، ضمن پرده برداشتن از حادثه‌ای که در برخی مراحل حیات تاریخی اسلام گاه برای شخص پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده و رخداد آن نیز کاملاً طبیعی می‌نماید، ارتباط صدر و ذیل را در جلوه‌ای مناسبتر نشان می‌دهد و میان آن دو، پیوندی تنگاتنگ برقرار می‌سازد. در همین خصوص، در قرآن کریم (مریم، ۶۴/۴) می‌خوانیم: «و ما ننزل الّا بأمر ربّک له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما بین ذلک و ما کان ربّک نسیّاً» (ترجمه: [جبرئیل گفت:] و ما جز به فرمان پروردگارت نازل نمی‌شویم، او حاکم آینده و گذشته و حال ماست [= آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است همه به او اختصاص دارد] و پروردگارت هرگز فراموشکار نیست). وحی آسمان فقط با صلاحدید خداوند فرود می‌آید و هیچ بنده‌ای را در آن دخالتی نیست.

در تفسیر کبیر در قالب یکی از وجوه محتمل در معنای آیه، آمده است که گروهی از مکیان همراه با اسقف نجران، به نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: ای محمد! از فلان و فلان مسأله آگاهمان کن! و سه روز به حضرت (ص) مهلت دادند، اما چون نزول وحی به تأخیر افتاد، شایع کردند که (یهود) بر محمد (ص) غلبه یافته‌اند و در این هنگام بود که آیه «لا تعجل بالقرآن قبل أن یقضی الیک وحیه» نازل شد؛ بدان معنا که: ای محمد! در فرود آمدن [بخشهای] قرآن، قبل از نزول آنها از لوح محفوظ به جبرئیل و از فرشته وحی به خود، عجله و شتاب مکن (فخر رازی، ۱۲۲/۲۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود در تمام وجوه پیش گفته در مورد آیه «لا تحرّک به لسانک»، مخاطب در «لا تحرّک» و مرجع ضمیر «ه» در «به»، پیامبر (ص) و قرآن است که به انحاء مختلف، توجیه و تفسیر شده است، حال آنکه به گمان ما - بر طبق آنچه در پی خواهد آمد - مرجع ضمیر «ه» و مخاطب در «لا تحرّک»، قرآن و شخص رسول اکرم (ص) نیستند بلکه مخاطب، کافران و مرجع ضمیر «ه»، کتاب اعمال (= نامه عمل) آنان هستند که در ضمن آیات پیشین به آنها اشارتی رفته است.

طبرسی (۱۰ / ۶۰۰ و ۶۰۱) و فخر رازی (۲۲۳/۳۰) در کنار نقل دیدگاه رایج، وجه دیگری در چگونگی پیوند و هماهنگی آیات سوره قیامت، آورده‌اند و خود به آن تمایل نشان داده‌اند که بطور کلی از جانب سایر مفسران با بی‌مهری روبرو گشته است. فخر رازی از قفال نقل می‌کند: «مخاطب در آیه «لاتحرّک به لسانک» اصولاً پیامبر اکرم (ص) نیست، بلکه خطاب آن، متوجّه «انسان» مذکور در آیات پیشین است. این خطاب در حالی صورت می‌گیرد که نامه عمل وی را مشتمل بر افعال قبیح او به دستش داده و گفته‌اند: «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» (اسراء/۱۴) اما چون به قرائت آن می‌پردازد، زبانش از شدت ترس و شتابش در خواندن نامه عمل، به هم می‌خورد. اینجاست که خطاب به او می‌گویند: «لاتحرّک به لسانک لتعجل به...» بر ماست که بنا به وعده خویش و بر طبق اصل حکمت، اعمال بندگان را گرد آوریم و آنها را بر آنان باز خوانیم؛ هنگام قرائت ما، آنان باید به کرده‌های خویشان اقرار و اعتراف کنند که «آری! اینها اعمال ماست.»؛ شرح آن امور و بیان مراتب عقوبت آنها [نیز] بر عهده خود ماست. (تفسیر کبیر، ۲۲۳/۳۰). فخر رازی آنگاه از زبان قفال می‌گوید: این وجه خوبی است که با هیچ دلیل عقلی در تعارض نیست - گرچه در اخبار و روایات خبری از آن در میان نباشد (همو، ۲۲۴).

در این وجه تفسیری، آیات مذکور اساساً راجع به قرآن و عجله پیامبر (ص) سخن نمی‌گویند، بلکه به روشنی در صدد ترسیم تصویری از حادثه هولناک قرائت نامه اعمال کافران در روز قیامت است. این تفسیر، با نمایش صحنه‌ای سخت تکان دهنده از دلهره و اندوه کافران در هنگام قرائت نامه اعمالشان، آهنگ سوره را بخوبی یکنواخت و یکدست جلوه داده، هرگونه قطع و انفصالی را که لازمه پایبندی به نظر مشهور است از دامان سوره قیامت می‌زداید. آیات سوره، با سوگند به روز قیامت و نفس ملامتگر آغاز می‌شود و با گفتگو از آگاهی کافران و منکران از عملکرد خویش و بیان حالت آنان در آن هنگامه، ادامه می‌یابد و با پافشاری بر رخداد رستاخیز، پایان می‌پذیرد.

سیوطی در الاتقان پس از طرح این نظریه به نقل از قفال، بی‌درنگ با چوب شنود و مخالفت با احادیث صحیح، به زعم خود، آن را از اعتبار می‌اندازد (۱۱۰/۲).

شیخ محمود شلتوت در کتاب *إلی القرآن الکریم* نظر رایج را نادیده گرفته و به این سو تمایل است و بر همین اساس (بیان قفال) به تفسیر سوره قیامت پرداخته است (ص ۱۸۱).

اینها مهمترین وجوهی است که در مورد وجه اتصال آیات مذکور در کتب تفسیر وجود دارد. طبعاً در این بین، نظرات فرعی و جانبی دیگری نیز به چشم می‌خورد که برای آشنایی تفصیلی و نزدیک به آنها، باید به متون تفسیری رجوع کرد. از این رو، در پایان بحث، بی‌مناسبت نمی‌بینیم که دو وجه از وجوهی را که عبدالکریم الخطیب در التفسیر القرآنی للقرآن (۱۳۲۰/۱۵، ۱۳۲۱) در این خصوص متذکر شده، برگزینیم:

۱ - این آیات با نکوهیدن عجله به عنوان یکی از ویژگیهای ناپسند انسانی، بر این نکته پافشاری کرده است که در کلیه امور به تعادل رفتار کردن و تأمل ورزیدن، محمود و پسندیده است. بر این مبنا، آیا بهتر نیست که مشرکان در انکار وقوع قیامت، شتاب آلوده نظر ندهند و در عوض، اندکی در این مورد، بیندیشند.

۲ - اشاره این آیات به این نکته است که پیامبر(ص) وظیفه دارد به آوای وحی، گوش جان بسپارد و زبان خویش را جز پس از اتمام وحی به حرکت و جنبش در نیورد تا معانی قرآن در پهنه جان او، صورتی روشن و استوار بیابد. با این وضع، آیا مسلمانان نباید، این شیوه را سرمشق قرار دهند و وقتی قرآن تلاوت می‌گردد، به آن گوش فرادهند و در آن هنگام هیچ سخنی نگویند تا مگر خداوند راهی برای درک محتوای سخنان و حیانی، پیش پای آنان بگشاید؟!

به هر حال، آنچه را ما با خصوصیت مکی بودن و کوتاهی سوره قیامت، مناسبت می‌دانیم همان وجهی است که از «قَالَ» نقل کردیم. این وجه که برخی از دانشمندان نیز به آن گرایش دارند، مفاد و مضامین سوره قیامت را کاملاً یکدست و یکپارچه نشان می‌دهد و محققان را از چنگ زدن به پاره‌ای دیگر از توجیهاات که شاید چندان تناسبی با شأن و مقام نبوت پیامبر اکرم (ص) نداشته باشد، بی‌نیاز می‌کند.

منابع:

- آخوند خراسانی، کفایة الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- بخاری، ابو عبدالله، صحیح البخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ ق.
- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، کتابفروشی و جدانی، بی‌تا.
- حقی برسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، ریاض، المكتبة الاسلامية، ۱۹۲۸ م.
- حویزی، شیخ عبدالعلی، تفسیر نور الثقلین، قم، مطبعة الحکمة، ۱۳۴۸ ق.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲ ق.
- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، مصر، دارالفکر العربی، ۱۹۷۰ م.
- زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سیوطی، عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارومکتبة الهلال، بی تا.
- همو، تفسیر الجلالین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- همو، الدر المنثور، بیروت، مطبعة محمد امین دمج، بی تا.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، ۱۳۸۶ ق.
- همو، مشاهد القیامة فی القرآن، مصر، دارالمعارف، بی تا.
- شحاته، عبدالله محمود، اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، ترجمه سید محمد باقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- شلتوت، شیخ محمود، الی القرآن الکریم، تهران، منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- شیخ طوسی، تفسیر التبیان، النجف، مکتبة الامین، ۱۳۸۳ ش.
- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰ ش.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ ۵، ۱۴۱۲ ق.
- طبرسی، ابوعلی الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ریاض، المکتبة الاسلامیة، ۱۹۷۴ ق.
- فخر رازی، التفسیر الکبیر، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۳، ۱۴۱۱ ق.
- فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات درس آیه الله سید ابوالقاسم خویی، قم، دارالهادی للمطبوعات، بی تا.
- محقق، محمد باقر، بیانات در شأن نزول آیات، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، مصر، مکتبة و مطبعة البابي، ۱۳۴۸ ق.
- مغنیة، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱ م.
- مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- میرزای نوری، فصل الخطاب فی اثبات تحریف الكتاب، کتاب شناسنامه ندارد.

Arbery, Arthur j. *the Quran Interpreted*, Qum, The Center of Islamic studies.

Bell, Richard, :*The Quran*, translated, with rearrangement of the surahs (Edinburgh, 1937-1939).